

۲. خاتمی، محمد، آئین و اندیشه در دام خودکامگی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶
۳. رضی، هاشم و ندیداد جلد اول، صفحات ۶۵ تا ۱۹۱ و جلد سوم، صفحات ۱۴۶۴ تا ۱۴۷۵ و ۱۴۸۸، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۶
۴. ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم، مجموعه رسائل ملا صدرا، کسر اصنام الجاهلیه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰
۵. رائین، اسماعیل، فراموشخانه و فراما سونری در ایران، جلد اول، تهران، ۱۳۴۷
۶. ثبوتی، یوسف، بار فرهنگی دانشها و فناوریهای نوین، مقاله نامه همایش علم و فناوری - آینده و راهبردها، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۷۹
۷. غزالی، ابو حامد محمد، المنقذ من الضلال، ترجمه آئینه وند، صادق (شک) و شناخت)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰
۸. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، مترجمان: گل محمدی، احمد و فتاحی، محمد ابراهیم، نشر نی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۹
۹. ثبوتی، یوسف، تنگناهای اجتماعی و فرهنگی آموزش و پژوهش کشور، آموزش مهندسی، شماره ۱/ سال دوم، صفحه ۲۳، فرهنگستان علوم، تهران، ۱۳۷۹
۱۰. توفیقی، جعفر، تغییرات ساختاری در نظام علم، پژوهش و فناوری، رهیافت، شماره ۲۳، صفحه ۸، ۱۳۷۹

بار فرهنگی دانشها و فناوریهای نوین^۱

به اعتبار آراء صاحب نظران در علوم اجتماعی، ابن خلدون از اولین متفکرینی است که در مبانی دانش جامعه شناختی تأمل کرده و از اصول حاکم بر آن سخن به میان آورده است. ابن خلدون در "مقدمه" (۱) خود، عامل تحولات اجتماعی در اقوام مختلف را "عصیبت" می‌نامد. با کلمات امروزی، عصیبت گونه‌ای آمادگی اجتماعی است که در یک قوم برای پذیرش یک نظر یا رفتار به وجود می‌آید و به صورت آرزوی قومی و ملی برای نیل و تعالی بخشیدن به آن تجلی می‌کند.

دو مثال ابن خلدون از پذیرش اسلام توسط جامعه جاهلی عرب و سقوط جامعه اشرافی ساسانی آموزنده و قابل توجه است. به نظر او عرب جاهلی، بسیار پیش از آنکه رسول اله ندای توحید سر دهد، خود را به وفای به عهد و احترام به قول و قرارهای قبیله‌ای و میان قبیله‌ای متعهد

۱. برگرفته از مجموعه مقالات همایش علم و فناوری - آینده و راهبردها، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک، جلد ۱، صفحات ۴۴-۴۲، ۱۳۷۹

کرده بود. تجلی این تعهد نیز در مراعات ماههای حرام و آداب حج جاهلی متجلی می‌شد که اقلأً به مدت چند روز هیچ عمل تخریبی حتی در حد آزدن حشرات مودی از وی سر نمی‌زد. وجود چنین آمادگی و عصیبت به عرب امکان داد که آموزه‌های اجتماعی و اخلاقی حضرت رسول را بتواند درک و جذب کند و در فاصله زمانی بسیار کوتاه که در قیاس با زمانهای تاریخی به چشم بهمزدن باید تعبیر شود خود را به یک جامعه صاحب اصول و معیارهای نو و از نظر فرهنگی مهاجم متحول سازد. به نظر ابن خلدون سقوط جامعه ساسانی نیز درست به این خاطر بود که آنچه را عرب سعی می‌کرد بزرگ بدارد، یعنی احترام به تعهدات و به کلمات امروزی گونه‌ای قانون‌گرایی، ایران ساسانی سالها بود از خود دور کرده بود.

ابن خلدون در ۸۰۶ یا ۸۰۸ هجری همزمان با شروع قرن پانزدهم میلادی دیده فرو بست. رنسانس اروپا و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی و علمی و صنعتی آن را ندید. اگر می‌دید شاید در قالب عصیبت "تعهد به جستجوی علت و معلول" و "دوری جستن از تفکر عبودی" نوزائی اروپا را توجیه و تعلیل می‌کرد. اروپا در آستانه گذر از قرون تاریک در یک فاصله زمانی کوتاه تفکر ارسطویی را از خود تکاند، آموزه‌های دستوری کلیسا را با شدت و وسواس از خود دور کرد. به دنبال علت آنچه که می‌دید گشت. به مرحله ابداع رسید. از نوآوری به وجد آمد و جستجوگری و تأمل در ظرایف و دقایق همه شئون زندگی‌اش را به صورت خواست همگانی درآورد. در حوزه حکمت طبیعی، یعنی علوم پایه رایج زمان ما همانند فیزیک و شیمی و بیولوژی و غیره، متعهد شد هر آنچه را که حکم می‌کند به رأی‌العین نشان دهد و اگر چنین کرد آنوقت ادعای اعتبار کند. چنین است که غرب توانسته است دانشها و

تکنولوژیهای نو را بیافریند و متناسب با آن نهادهای اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی امروزی را بنا نهد. از قیل قدرتی که از این راه بدست آورده در جوامع غیر غربی صاحب نفوذ جامع‌الاطراف شده است. نه فقط دانش و فناوری، بلکه همراه با آن، فرهنگ تاریخی و آداب و عادات روزمره خود را نیز به غیر غربی عرضه می‌کند و او هم طوعاً و کرهاً پذیرا است.

غرض از این مقدمه مبسوط بر «مقدمه» ابن خلدون این است که نتیجه‌گیری کرده باشم که اولاً هرگونه تحول تاثیرگذار و همه‌جانبه در شئون اجتماعی یک قوم نخست باید به صورت خواست همگانی درآید و تکاپوی همگان را در رسیدن به آن پشتوانه داشته باشد. تشبیه به دیگران و نسخه‌برداری از رفتار و کردار آنها و خرید دانشها و فناوریهای جوامع پیشرفته، جامعه خودی را به کمال نخواهد رساند. ثانیاً دانشها و فناوریهای نوین از نظر ارزشهای فرهنگی و اجتماعی خنثی نیستند. بر آداب و عادات و سنتهای جامعه مصرف‌کننده سنگینی می‌کنند و تجدیدنظر در آنها را می‌طلبند. به کارگیری کارآ و مقتصدانه و عاری از تنش از دانشها و فناوریهای نو نیز در گرو دو شرط خواهد بود. نخست آنکه جامعه در خلق جهانی آنها سهیم باشد تا بتواند بر تکنولوژی مسلط شود، در بروز نارسائیهها به هنگام چاره‌بیندیشد و مالا خود صاحب نظر و سندیت شود. دوم آنکه الزامات فرهنگی و ارزشی آنها را بشناسد و برای کنار آمدن با آنها آماده باشد. در مورد اول، در اینکه خلاقیت علمی و تکنولوژیکی برای پویائی جامعه از ضرورتهاست سخن بسیار گفته شده است. تأکید در باقیمانده این مقال بر نکته دوم خواهد بود که تکنولوژی و دانش نوین از نظر ارزشهای فرهنگی و سنتهای اجتماعی خنثی نیست و تبعات خوش‌آیند و ناخوش‌آیند دارد. برای روشن شدن مطلب به ذکر چند مثال مبادرت می‌شود.

۱. علی‌الظاهر دارو و درمان نوین مطلوب است و هیچ منع اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی از دید هیچ کس اعم از خواص و عوام ندارد. در ایران ما هم از یکصد و پنجاه سال پیش کم و بیش بدون مقاومت مورد استقبال قرار گرفته است. ولی در همین مدت سبب شده است که جمعیت چند میلیون کشور به شصت و چند میلیون افزایش یابد. در جهت کنترل جمعیت تجویز و عملاً تحمیل شده است که جوان تا سنین بیست و چند الی سی و چند سالگی دور و بر انتخاب همسر نگردد. ولی فراموش شده است که جوانی نیازهای خدا آفریده دارد و برآوردن آنها را می‌طلبد. از سوی دیگر جامعه بر آداب و عادات و باورهای یکصد سال پیش پافشاری می‌کند. جدائی زن و مرد را می‌خواهد و آمادگی مصالحه را ندارد.

۲. مشارکت زن و مرد در محیطهای تجاری و صنعتی و اداری و آموزشی لازمه زندگی امروزی است. بالطبع دیدن و دیده شدن زن و مرد را بدنبال دارد. با سنت محصور بودن زن در چار دیواری خانه در تعارض است. مشارکت زن و مرد در خارج از خانه در کشور ما تحقق پذیرفته است. ولی هنوز که هنوز است در مورد لباس و نحوه برخورد زن و مرد الگوی عاری از تنش پیدا نشده است و چه توانی که صرف آن نمی‌شود.

۳. آموزش همگانی در هر مقطع سنی و در هر موضوع علمی، فنی و اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی مطلوب است و از سوی همه مقامات دولتی، قضائی و مذهبی تجویز می‌شود. ولی تکثر مکاتب فکری را به دنبال دارد که جامعه در پذیرش بخشهایی از آن تردید دارد.

۴. تکنولوژیهای اطلاع رسانی و ارتباط جمعی از خدمات پستی و تلفن و تلگراف گرفته تا رادیو و تلویزیون و ماهواره و پست الکترونیکی و اینترنت و تا روزنامه و کتاب و نشریات ادواری هر کدام که در غرب

بوجود آمده‌اند اندک زمانی بعد در کشور ما نیز بکار گرفته شده‌اند. ولی آمیختن با فرهنگهای دیگر و مخصوصاً فرهنگهای غربی را در پی داشته‌اند که در موارد بسیار مطلوب جامعه نبوده است. در کشورهایی همانند ما همیشه چاره در این دیده شده است که ساز و کاری بر جریان اطلاعات نظارت کند و آنچه را خوش آیندش نیست جلو بگیرد.

۵. در این میان به نظر نگارنده بحث انگیزترین عامل تنشها در جوامعی نظیر جامعه ما اصول رایج در دانشهای بنیادی است. دانشها و فناوریهای جدید که ریشه در معارف سنتی ما ندارند از محسوسات صحبت می‌کنند. بر رابطه علت و معلول تاکید دارند. احکام نهایی خود را با میزان تطابق آنها با مشاهدات ارزیابی می‌کنند. نه تنها از جزمیت گریزانند بلکه در هر حکمی تشکیک و تردید را ترجیح می‌دهند. در موارد بروز اختلاف بین صاحب نظران منطق ریاضی و اگر نشد مشاهدات عینی مستقیم و غیر مستقیم به داوری خواسته می‌شوند. چنین خصوصیتی در معارف سنتی و تاریخی ما اعم از اعتقادی و غیر آن وجود ندارد. حتی صاحب نظران در موارد اختلاف از تکفیر و تفسیق همترازان خود ابا نداشته‌اند و ندارند. تکفیر ابوعلی سینا و فارابی توسط امام غزالی (۲) به خاطر نظرات فلسفی آنها، بدگویی ابوریحان بیرونی از محمد ذکریای رازی (۳) به سبب (به نظر ابوریحان) بدباوریهای رازی، حکم الحاد و مهدورالدم بودن شیخ اشراق، سهروردی توسط علمای حلب (۴) به خاطر مغایرت حکمت اشراق وی با نظرات آنها مشتی از خروار در این مقوله است. از این نظر دانشجوی دانشگاه با طلبه حوزه در مقابل هم قرار می‌گیرند. اولی آموزش دیده است که پرسشگر باشد و هیچ قول و حکمی را نهایی و غیر قابل تغییر نداند و دومی متعهد شده است که متعبد باشد و حریم باورها را پاس بدارد. هم از این نظر است که حوزه و دانشگاه علیرغم همه حسن نیتها و

پیش گامی‌ها از هر دو طرف نتوانسته‌اند توفیق چشم‌گیری در نزدیک شدن به همدیگر داشته باشند. و باز به همین خاطر است که در ماههای اخیر بعضی از بزرگان و پاسداران حریم باورها به زبان آورده‌اند که در هدایت و سوق جوانان به سمت ایدآلهای مورد نظر توفیق حاصل نشده است. اکنون اجازه می‌خواهم از آنچه تاکنون گفته‌ام نتیجه‌گیری کنم:

خلاقیت علمی و تکنولوژیکی به معنای کلمه یعنی نوآوری نواندیشی و نوجویی. دست‌یابی به فناوری جدید یعنی بکار بردن ابزارها و روشهایی که در گذشته تاریخی و یا بلافصل جامعه سابقه ندارد. اجتماعی که پذیرش نوآوری و تحمل سنت‌شکنی را ندارد و ترجیح می‌دهد در چارچوب عادات و آداب مرسوم خود عمل کند مشکل بتواند به خلاقیت علمی و تکنولوژیکی دست بیابد و مشکل‌تر بتواند از تکنولوژی خریداری شده‌اش، استفاده مقتصدانه و درست بکند. جامعه ما از اوان آشنایی با غرب، کم و بیش از حدود یکصد و پنجاه سال پیش، شیفته و مسحور علوم و فنون جدید بوده است. در تحصیل آن سرمایه می‌گزارد، برنامه می‌ریزد. وقت صرف می‌کند و رنج می‌برد ولی آخر سر می‌بیند آنطوری که دلش می‌خواهد شاهد مقصود را در آغوش نمی‌کشد. ناکام است، از خودی ملامت می‌شنود و از بیگانه و هن می‌بیند. به نظر نگارنده همه اینها به خاطر این است که به تبعات و الزامات نوآوریها و نوجوییها بی‌توجه است. چاه نکنده منار می‌دزدد. می‌توان ناکامیها و بروز تنشها را از این منظر هم دید و از متهم کردن همدیگر به‌الحاد، خودفروخته‌گی، خود باختگی، خیانت به تاریخ و ملت و معتقدات، جمود فکری و عوام‌فریبی و انواع نامهای دیگر پرهیز کرد. می‌توان ریشه مشکلات را در خارج از انسانها اعم از بیگانه و باگانه هم جستجو کرد و فارغ از حب و بغض و عواطف له و علیه انسانی در رفع آنها گام برداشت.

مراجع

۱. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن، کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر - جلد اول مقدمه
۲. غزالی، ابوحامد محمد، المنقذ من الضلال
۳. بیرونی، ابوریحان محمد، فهرست کتب رازی به نقل از غضنفر تبریزی، تصحیح و تعلیق دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶
۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، بخش اعلام، مدخل سهروردی